

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 8, Autumn 2022, 255-276
Doi: 10.30465/CRTLS.2022.38511.2380

**A Revolution Based on Symbolic Mentality,
A Critique on the Book
*"Revolution in Iran: The Roots of Turmoil"***

Majid Ostovar*

Abstract

The Islamic Revolution of Iran in 1979 criticized many theories of the revolution and again focused research on the revolution on humanities scholars. So far, this revolution has been studied from economic, political, psychological, social classes, cultural and discourse perspectives, and each of them has proposed new perspectives on the study of the Islamic Revolution. One of them is the book *"Revolution in Iran: The Roots of Turmoil"* which is written by Mehran Kamrava and published in 1990 by Routledge Publications. Combining the sociological theories of the revolution with psychological and political theories and constructing a multidisciplinary approach to the Iranian revolution, he studies the policies of the government and the political field before the revolution and believes that the Pahlavi regime, after limiting economic ambitions. In the late 1970s and the diplomatic pressures of its main ally, the United States began to decay. Thus, groups and social classes disillusioned with modernization, using the open political space and Shiite ideology and leadership of the clergy, found revolutionary characteristics and with the weakness of the Shah and the regime's repressive forces were able to overthrow the Pahlavi government and replace it with a new political system. In this article, an

* Assistant Professor of Political Science, Faculty Member of the Islamic Azad University, Rasht Branch, Rasht, Iran, ostovar@iaurasht.ac.ir

Date received: 11/04/2022, Date of acceptance: 24/09/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

attempt is made to critique the book based on the methodology of phenomenological sociology and the concept of symbolic mentality.

Keywords: Islamic Revolution, Imam Khomeini, Shiite Symbols, Symbolic Mentality, Modernization.



انقلابی بر مبنای ذهنیت نمادین، نقدی بر کتاب انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش

مجید استوار*

چکیده

وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ بسیاری از مفروضات و نظریه‌های انقلاب را به چالش کشید و بار دیگر پژوهش درباره انقلاب را در کانون توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار داد. تاکنون این انقلاب از ابعاد متفاوت اقتصادی، سیاسی، روانشناختی، طبقاتی، فرهنگی و گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته که هر کدام دریچه‌های نوینی را درباره مطالعات انقلاب اسلامی گشوده‌اند. یکی از این پژوهش‌ها، کتاب انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش نوشته مهران کامرواست که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط انتشارات راتلج به چاپ رسیده است. وی با تلفیق نظریه‌های جامعه‌شناختی انقلاب با نظریه‌های روان‌شناختی و سیاسی و برساخت رویکرد چند رشته‌ای درباره انقلاب ایران، به بررسی سیاست‌های دولت و میدان سیاسی - اجتماعی پیش از انقلاب می‌پردازد و معتقد است که رژیم پهلوی پس از محدود شدن بلندپروازی‌های اقتصادی در اواخر دهه ۵۰ شمسی و فشارهای دیپلماتیک متحد اصلی خود، ایالات متحده آمریکا با زوال روبرو شد. در نتیجه، گروه‌ها و طبقات اجتماعی سرخورده از نوسازی با بهره‌گیری از فضای باز سیاسی و ایدئولوژی شیعی و رهبری روحانیان، ویژگیهای انقلاب آفرین پیدا کردند و با بروز ضعف در شاه و نیروهای سرکوب رژیم، توانستند دولت رو به زوال پهلوی را سرنگون و نظام سیاسی جدیدی را

* استادیار گروه علوم سیاسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رشت، رشت، ایران،

ostovar@iaurasht.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۲



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

جایگزین آن کنند. در متن حاضر تلاش می‌شود با اتکاء بر روش جامعه‌شناسی پدیدارشناسی و مفهوم کانونی ذهنیت نمادین، کتاب مورد نظر، نقد و بررسی گردد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، نمادهای شیعه، ذهنیت نمادین، نوسازی.

۱. مقدمه

وقوع تعدادی از انقلابهای بزرگ در قرن بیستم و تبعات فزاینده آن سبب علاقه فزاینده پژوهش‌گران به پدیده انقلاب شده است. در نگاه نخست با داده‌های تاریخی متنوعی روبه‌رو هستیم که انقلاب‌ها را شکل و قالب می‌دهند و ظاهراً تئوری بردار نیستند. اما با گسترش پژوهش‌های جامعه‌شناختی درباره انقلابها، به نظر می‌رسد طی دهه‌های اخیر تحلیل جامعه‌شناختی از انقلاب در کانون توجه پژوهندگان این عرصه قرار گرفته است. کارل مارکس، امیل دورکیم، پیتریم سوروکین، کرین بریتون، هانا آرنست، تدا اسکاچپول و جان فوران از جمله نویسندگانی هستند که تلاش کردند با تحلیلی جامعه‌شناختی از پدیده انقلاب، یک تئوری عمومی را برای همه انقلابها تجویز نمایند. اما بازتاب تعدادی از انقلاب‌های قرن بیستم به گونه‌ای بوده که ارایه یک نظریه عمومی برای انقلابها را دشوار ساخته است. بر همین اساس با وقوع انقلابی جدید، تئوریهای پیشین بازمینی و با شرایط انقلاب جدید همساز می‌شدند.

یکی از این انقلاب‌های جدید در قرن بیستم، انقلاب اسلامی ایران است. این انقلاب به مانند بسیاری از انقلابهای پیروز دیگر، از ویژگی‌های رهبری منسجم و کاریزماتیک، ایدئولوژی فراگیر، سازماندهی و بسیج سیاسی و زوال قدرت دستگاه سرکوبگر برخوردار بود و با گذشت بیش از چهار دهه از آن، ابعاد تاثیرگذاری آن به گونه‌ای بوده که این واقعه همچنان از سوی پژوهش‌گران تاریخ معاصر ایران مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با مروری بر پیشینه تاریخی پژوهش‌های انقلاب اسلامی ایران، پژوهشگران از منظر اقتصادی، سیاسی، روانشناختی، طبقاتی، فرهنگی و گفتمانی این واقعه را مورد بررسی قرار داده‌اند.

«یرواند آبراهامیان» یکی از نخستین پژوهشگران انقلاب بود که از منظر سیاسی و اقتصادی این واقعه را بررسی کرده و توسعه نامتوازن را از علل اصلی وقوع انقلاب در ایران معرفی می‌کند. از نگاه وی، شاه صرفاً بر نوسازی اقتصادی و اجتماعی متمرکز بوده و با ظهور

طبقات نوپدید اجتماعی نظیر کارگران صنعتی و طبقه متوسط، نوسازی سیاسی را نادیده گرفته و با بروز شکاف های سیاسی و اجتماعی در جامعه ایران با امواج سهمگین انقلاب روبرو شد (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۵۲۵-۵۲۴).

«منصور معدل» در کتاب «طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب ایران» با تحلیلی طبقاتی و گفتمانی، معتقد است ترکیب گفتمان انقلابی تشیع با نمادهای مذهبی در مقابل گفتمان فرهنگ غربی نهاد سلطنت به عنوان یک ایدئولوژی قدرتمند، توان درگیر شدن و مبارزه به گروه ها و طبقات تجار، بازار و زمینداران در مقابل دهقانان و کارگران حامی رژیم پهلوی داد و باعث برتری آنان در ایجاد انقلاب شد. (معدل، ۱۳۸۲: ۳۸-۱۶).

از منظر روانشناختی نیز «ماروین زونیس»، ویژگیهای ضعف شخصیتی و وابستگی روحی و روانی شاه به دیگران و قدرت های بزرگ را از عوامل فروپاشی ذهنی شاه و رژیم پهلوی در مقابل امواج انقلاب اسلامی می داند (زونیس، ۱۳۷۰).

بیشترین پژوهشها درباره علل شکل گیری انقلاب مربوط به مطالعات فکری و فرهنگی انقلاب است، از جمله افسانه نجم آبادی در مقاله ای که درباره انقلاب ایران نوشته به دنبال علل فکری و فرهنگی این انقلاب است. او این سؤال را مطرح می کند که چرا در ایران تعداد زیادی از مردم برای یافتن راه حل مسایل دنیوی خود به اسلام روی آوردند؟ سپس در پاسخ به این سؤال مدعی است که تصور و قضاوت مردم و روحانیان درباره اخلاقیات موجود در جامعه قبل از انقلاب و تمایل مردم به ایجاد یک نظم اخلاقی، علت اصلی روی آوردن آنها به اسلام بود. روحانیان نیز به علت خطر از دست رفتن موقعیت سنتی خویش در جامعه و به منظور بقای ارزش ها با حکومت به مخالفت برخاستند (Najmabadi, 1987: 202-217).

الیویه روا (Olivier Roy) سیاست شناس فرانسوی نیز از جمله تحلیل گرانی است که در کتاب «تجربه ی اسلام سیاسی» با رهیافت فرهنگی به بررسی انقلاب ایران و نقش روحانیان در پیروزی آن می پردازد و تشیع را عامل اصلی شکل گیری انقلاب معرفی می کند. وی می گوید:

انقلاب اسلامی ایران به سختی به تشیع... گره خورده است... انقلاب اسلامی برای شیعیان عبارت است از: ظهور، ظهور مجدد، تحقق یک وعده که به جز با روند غیبت امام غایب ممکن نشد، همان شخصی که باز خواهد گشت تا حکومت عدل بر زمین را تضمین نماید (روا، ۱۳۸۴: ۱۳۸-۱۲۹).

حمید عنایت در مقاله «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، علت اصلی وقوع انقلاب ایران را در پیدایش ویژگیهای متناقض در حیات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جامعه ایران طی دهه قبل از انقلاب می‌داند. ویژگیهایی نظیر تبلیغ فرهنگ و نمادهای عصر ساسانی پیش از اسلام ایران در کنار تبلیغ اسلامی و شیعی، ترقی و پیشرفت و تجددطلبی در کنار ارتجاع و انحطاط و کهنه پرستی در جامعه که در ایجاد این تناقض‌ها موثر بود. وی ضمن تأکید بر نمادهای شیعی در پیدایش انقلاب ایران از دو عنصر غیبت و انتظار فرج و نیز واقعه کربلا در تفکر سیاسی شیعه و بسیج مردم در انقلاب نام می‌برد. (عنایت، ۱۳۷۷: ۴۹-۴۵).

تدا اسکاچپول (Theda Skocpol) در مقاله‌ای تحت عنوان «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران» تلاش می‌کند ریشه‌های فکری و فرهنگی انقلاب ایران را تبیین نماید. وی در برخی از نظرات پیشین خود بازنگری کرده و به امکانات اجتماعی وقوع انقلاب ایران از جمله نقش بازار و شبکه‌ها و نمادهای ارتباطی میان روحانیان شیعه و غیر روحانیان نظیر مساجد و مراسم مذهبی می‌پردازد. وی هم‌چنین بر نقش سمبل‌های اخلاقی و اشکالی از ارتباطات اجتماعی در تقویت و تداوم مقاومت علیه شاه و علل بروز انقلاب ایران تأکید می‌کند. (اسکاچپول، ۱۳۸۲: ۱۳۴-۱۳۱).

مایکل فیشر (Michael Fischer) در کتاب «ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب» به بررسی فرهنگ مذهبی ایران پرداخته است و با نگاهی فرهنگی به وقوع انقلاب اسلامی می‌پردازد. فرد هالییدی (Fred Halliday) نیز در مقاله‌ای تحت عنوان «انقلاب ایران: توسعه ناموزون و مردم‌گرایی مذهبی» علت اصلی وقوع انقلاب را در ایران در تقارن بروز تضاد و تعارض در توسعه سرمایه‌داری و وجود نهادهای ارتجاعی و ایستارهای مردمی مقاوم در مقابل فرایند تحول جستجو می‌کند. (مشیرزاده، ۱۳۷۵: ۴۲-۴۱).

به طور کلی دیدگاه‌های اقتصادی - فرهنگی - روانشناختی، طبقاتی و گفتمانی به تنهایی نمی‌توانند تبیین‌کننده انقلاب اسلامی ایران باشند. به عنوان مثال دیدگاه فرهنگی به تنهایی در تبیین انقلاب کارایی ندارد، زیرا نهضت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ شمسی از نظر فرهنگی ماهیتی مشابه با حوادث سالهای ۵۷-۱۳۵۶ داشت، اما انقلابی پدید نیامد و انقلاب اسلامی در سال ۵۷ شمسی به پیروزی رسید. با تأمل در خصوص تبیین‌های فرهنگی انقلاب اسلامی می‌توان دریافت که تعریف مشخص و یگانه‌ای از تحلیل فرهنگی قابل احصاء نیست زیرا در برخی از

تفسیرهای فرهنگی انقلاب اسلامی، بررسی فرایندی و تاریخی انقلاب به همراه مولفه های خرد فرهنگی نظیر نظام های اسطوره ای، سیاست نمادین، باورهای فرهنگی از سوی پژوهش گرانی نظیر عنایت مورد توجه قرار می گیرد.

اکنون با گذاری به نظریه های مختلف درباره شکل گیری انقلاب اسلامی، می توانیم کتاب مهران کامروا درباره انقلاب ایران را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و نکات مغفول در وقوع انقلاب اسلامی را از دریچه های نوینی واکاوی نماییم.

کتاب «انقلاب ایران: ریشه های ناآرامی و شورش» نوشته مهران کامرواست که در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط انتشارات راتلج به چاپ رسیده و در سال ۱۳۹۸ شمسی با ترجمه مصطفی مهر آیین و نشر کرگدن به بازار کتاب ایران عرضه شده است. متن حاضر بر آنست که پس از معرفی کلی اثر حاضر، با اتکاء بر روش جامعه شناسی پدیدارشناسی و برساخت مفهوم ذهنیت نمادین، ابعاد مختلف کتاب را نقد و بررسی نماید.

۲. معرفی کلی اثر

کتاب «انقلاب ایران: ریشه های ناآرامی و شورش» پژوهشی است که از سوی مهران کامروا در سال ۱۹۹۰ میلادی توسط نشر راتلج به چاپ رسید. در سال ۱۳۹۸ نشر کرگدن این کتاب را در ۲۸۸ صفحه با ترجمه مصطفی مهر آیین به بازار کتاب عرضه کرد. کامروا از دانشگاه کمبریج دکتری گرفته و از سال ۲۰۰۷ استاد و مدیر مرکز مطالعات بین المللی و منطقه ای دانشگاه جرج تاون شعبه قطر است و از دیگر آثار این نویسنده می توان به کتابهای سیاست فرهنگی در جهان سوم، سیاست انقلاب، سیاست و جامعه در جهان سوم، تاریخ سیاسی ایران معاصر، فهم سیاست تطبیقی، چارچوبی برای تحلیل تاریخ سیاسی ایران معاصر: خاورمیانه مدرن، دموکراسی در توازن: فرهنگ و جامعه در خاورمیانه و آبهای طوفانی: ناامنی در خلیج فارس به زبان انگلیسی اشاره کرد. سیر پژوهش های مولف نشان می دهد علاقه مطالعاتی وی بر منطقه خاورمیانه متمرکز است و با تحلیل انقلاب ایران تلاش می کند تفسیری بدیع و ترکیبی از این واقعه ارائه دهد.

نویسنده جزو نخستین پژوهشگرانی بوده که یک دهه پس از انقلاب تلاش کرده نظریه خود را درباره تحلیل انقلاب ایران در چارچوب رویکرد چند رشته ای مورد توجه قرار دهد. رویکردی که از یکسو به ضعف و ناکارآمدی دولت و نخبگان سیاسی حاکم و بهره گیری

گروه‌های مخالف از ضعف‌ها و فرصت‌های بدست آمده و از سوی دیگر به شرایط روانشناختی و فرهنگی - اجتماعی و شکل‌گیری ناکامی و سرخوردگی در جامعه و بسیج انقلابی از سوی رهبران متمرکز می‌گردد. بنابراین لازم است به منظور شناخت ابعاد چگونگی شکل‌گیری انقلاب اسلامی، این اثر مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

۳. نقد شکلی اثر

کتاب «انقلاب ایران؛ ریشه‌های ناآرامی و شورش» از ترجمه‌ای روان برخوردار بوده و مترجم توانسته با زبانی سلیس، منظور مولف را به مخاطبان خود منتقل سازد. از لحاظ چاپی و فنی، طرح روی جلد انتخاب مناسبی برای معرفی اثر بوده است، هر چند کاغذ مورد استفاده در چاپ کتاب از کیفیت لازم برخوردار نیست. نکات نگارشی و ویرایشی نیز در این اثر رعایت شده و کیفیت قابل قبولی دارد. از بعد روایی و رسایی اثر، نویسنده تلاش کرده ضمن وفاداری به چارچوب نظری خود بطور منسجم و شفاف دیدگاه‌های خود را طرح نماید و در این کار نیز موفق بوده است اما در فصل‌های سوم و پنجم چندین بار به تکرار روندهای تاریخی نظیر نقش اصلاحات ارضی و مهاجران و امام خمینی (ره) در شکل‌گیری انقلاب اشاره کرده که نیازی به تکرار ادعاهای مطرح شده نبود.

۴. نقد محتوایی اثر

این کتاب از یک مقدمه کوتاه و شش فصل تشکیل شده و نویسنده در مقدمه کوتاهی هدف خود را در دو چشم انداز نظری دسته‌بندی کرده است. نخست تشریح ساخت دولت و مخالفان پهلوی و تغییرات اجتماعی - اقتصادی پیش از انقلاب و دوم ارایه تفسیری متفاوت از انقلاب. کامروا در فصل اول تحت عنوان علل انقلاب، به بررسی نظریه‌های انقلاب پرداخته است. بررسی رویکرد ارزش - نظام با توجه به نظریه چالمرز جانسون و رویکرد روانشناسی توده‌ها از نظر تدگر و جیمز دیویس و رویکرد سیاسی از نگاه تدا اسکاچپول، ساموئل هانتینگتون و جرالدر گرین مورد توجه نویسنده بوده است.

از نظر جانسون، انقلاب زمانی اتفاق می‌افتد که میان ارزش‌های یک جامعه با واقعیت‌های جامعه شکاف ایجاد شود و شتاب دهنده‌هایی نظیر ضعف نظامی رژیم و سازش ناپذیری نخبگان مخالف در پیروزی انقلاب ضروری است. «گر و دیویس» نیز بر ناکامی و

سرخوردگی روانی جامعه به عنوان عامل اصلی انقلاب در جوامع تأکید دارند. در رویکرد سیاسی، هانتینگتون معتقد به تأثیر عوارض جانبی فرایند مدرنیزاسیون بر جوامع در حال توسعه است. جوامعی که نهادهای سیاسی قادر به جذب نیروهای جدید سیاسی و اجتماعی نیستند. «گرین» نیز تبعات مدرنیزاسیون را عاملی برای بسیج سیاسی و در نهایت شکل‌گیری انقلاب از طریق ضد بسیج تفسیر می‌کند.

«تدا اسکاچپول» با تحلیل ساختاری - طبقاتی، توجه خود را به فروپاشی سیاسی دولت‌ها و منازعات طبقاتی معطوف می‌سازد. از نظر وی انقلاب‌ها بصورت تصادفی و غیرارادی آغاز می‌شوند و نتیجه تضادها و روابط عینی ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی است. (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۳). از نظر کامروا، بسیاری از این نظریه‌ها درباره تحلیل انقلاب ایران بی‌اعتبار شده‌اند و فی‌المثل نظریه‌های سیاسی از تأثیر وضعیت فرهنگی - اجتماعی در پیدایش انقلاب غافل مانده و تحلیل‌های اسکاچپول و هانتینگتون در این خصوص ضعف‌های بسیاری دارد. پس از انقلاب اسلامی، «اسکاچپول» به بازبینی نظریه خود درباره انقلاب‌ها پرداخت اما نتوانست نقش تحولات فرهنگی را در انقلاب‌ها به درستی تبیین نماید. «هانتینگتون» توضیح نمی‌دهد که چرا روشنفکران و گروه‌های معترض اجتماعی دنباله‌رو رهبران انقلابی می‌شوند و «گرین» نیز نقش رهبران انقلاب و تدبیرهای آن‌ها را در بسیج توده‌ای دست‌کم می‌گیرد. از این نظر با اتکاء بر یک رشته علمی نمی‌توان یک انقلاب را واکاوی کرد و برای تحلیل انقلاب ایران نیازمند رویکرد چند رشته‌ای هستیم. رویکردی که به تفصیل به بررسی دولت و جامعه پیش از انقلاب بپردازد. رویکردی که از یکسو به ضعف و ناکارآمدی دولت و نخبگان سیاسی حاکم و بهره‌گیری گروه‌های مخالف از ضعف‌ها و فرصت‌های بدست آمده بپردازد و از سوی دیگر به شرایط روانشناختی و فرهنگی - اجتماعی و شکل‌گیری ناکامی و سرخوردگی در جامعه به منظور بسیج انقلابی از سوی رهبران متمرکز می‌گردد. بنابراین نویسنده با برساخت این رویکرد درباره انقلاب ایران، معتقد است که رژیم پهلوی پس از فشارهای ایالات متحده آمریکا و محدود شدن بلندپروازی‌های اقتصادی با کاهش قیمت نفت در اواخر دهه ۵۰ دچار ضعف شد و گروه‌ها و طبقات اجتماعی سرخورده از نوسازی‌های رژیم پهلوی با گرایش به ایدئولوژی شیعه و رهبری روحانیان منسجم، توانستند دولت رو به زوال پهلوی را سرنگون سازند. (همان، ۲۵-۱۶).

نویسنده در فصل دوم تحت عنوان دولت پهلوی به بررسی ساختار این دولت و ساخت نهادهای جدید در این دوره می‌پردازد. پس از توضیح کوتاهی درباره تشکیل حکومت پهلوی توسط رضاشاه و سکولار سازی نهادهای آموزشی، اداری، بهداشت و قضایی کشور و بنیان‌گذاری ارتش و دیوان سالاری حکومتی، چگونگی به قدرت رسیدن محمدرضا شاه و عملکرد سه رکن حکومت یعنی شاه، شبکه اجرایی و نهادهای نظامی و امنیتی را در کانون توجه خود قرار می‌دهد. نویسنده در این فصل به دنبال بررسی ساختار درونی رژیم پهلوی و علل فروپاشی آن است. پس از کودتای ۱۳۳۲ شمسی، قدرت شاه بسیار فزونی یافت و با انتخاب هویدا به نخست‌وزیری در سال ۱۳۴۴ به اوج رسید. مدیریت سیاسی کشور و انتصاب وزراء، سفراء و مقامات نظامی با نظر شخص شاه صورت می‌گرفت و دربار و دفتر شاه به یکی از مهمترین ساز و کارهای اعمال قدرت شخصی شاه تبدیل شده بودند.

از نظر نویسنده، کابینه به مثابه سرایدار اصلی بوروکراسی دولتی، مسلوب‌الاختیار بوده و تصمیم‌ها بدون مشورت با وزراء اخذ می‌شد. در همین چارچوب روشی، یکی از خطاهای بزرگ شاه، انحلال نظام دو حزبی در اسفند ۱۳۵۳ و متعاقب آن تاسیس حزب رستاخیز بود. شاه با از میان بردن حزب مخالف تصور می‌کرد بهتر می‌تواند از افراد شایسته بهره‌بردار و ایدئولوژی و روحیه مدنی را در میان مردم ترویج دهد. (همان: ۳۶). نویسنده کتاب معتقد است تاسیس حزب رستاخیز به منظور افزایش مشروعیت نظام سیاسی توسط پاره‌ای از تحصیلکردگان دکتری علوم سیاسی از دانشگاه‌های آمریکا و همچنین طرفداران سابق حزب توده طراحی شده است. این حزب که با حمایت طبقات و گروه‌های نزدیک به حکومت شامل مدیران، استادان دانشگاه، روزنامه‌نگاران و مدیران رادیو و تلویزیون آغاز به کار کرد، اندک زمانی بعد با بورکراتیزه شدن حزب و تبدیل آن به یک عنصر نظام اداری دولتی، جذابیت ابتدایی خود را از دست داد و به نماد ساختار بیمار قدرت سیاسی پهلوی تبدیل شد.

در ادامه نویسنده، نهادهای مجلس، بوروکراسی، نیروهای مسلح و ساواک را نیز کاملاً وابسته و تحت انقیاد سیاست‌های مدرنیزاسیون شاه می‌داند. شاه در این سیستم به عنوان عالی‌ترین مرجع اقتدار، همگان را به خود وابسته ساخت و با بروز کاستی‌های نظام سیاسی و فروپاشی فکری وی و بهره‌گیری گروه‌های مخالف رژیم از این کاستی‌ها، زمینه‌های سقوط خود را فراهم کرد. (همان: ۵۳-۵۲).

بطور کلی اختلافات سیاسی میان دو گروه از تصمیم گیران ایالات متحده درباره ایران و سیاست عدم حمایت آشکار آمریکا از شاه از یکسو و تزلزل و وابستگی روحی و روانی شاه از آمریکا از سوی دیگر، فروپاشی ذهنی و روانی او را تسریع ساخت. با خروج شاه از کشور و آشفتگی ذهنی فرماندهان ارتش شاهنشاهی و شکست بختیار در اداره دولت، ساختار روبه زوال سیاسی با تلنگری فروپاشید.

در صفحه ۷۰ کتاب به طرح احتمالی کودتا در شرایط اضطراری توسط شاه اشاره شده است که به نظر با برخی داده های تاریخی همخوانی ندارد و با ادعاهای نوشته شده در کتاب که شاه کاملاً به لحاظ روحی و روانی به آمریکا وابسته بود همخوانی ندارد و مضاعف بر آن که طبق اسناد منتشره در سالهای بعد، از جمله خاطرات مدیر کل داخلی ساواک، پرویز ثابتی، شاه اراده لازم برای برخورد با مخالفین از خود نشان نداد. (قانع‌راد، ۱۳۹۰: ۴۹۷).

در مورد خودداری شاه در کشتار وسیع مردم بخاطر سلطنت پسرش و درخواست «فرح» در فصل دوم، به نظر می رسد این ادعا نیز با واقعیت تاریخی مورد اشاره توسط نویسنده در همین فصل در تضاد باشد. نویسنده همچنین در صفحه ۷۲ و ۷۳ و همچنین صفحه ۲۲۴ شاه را به سبب وابستگی به ایالات متحده و عدم اقدام به موقع آن کشور در حمایت از شاه را عامل فروپاشی رژیم پهلوی ذکر می کند. پس چگونه است که صرفاً به درخواست همسرش و آینده جانشینش به کشتار مردم اقدام نمی کند و نظر آمریکایی ها را در این باره مورد توجه قرار نمی دهد؟

نویسنده در فصل سوم تحت عنوان نیروهای مخالف رژیم به بررسی فعالیت گروه ها و سازمان های مخالف رژیم می پردازد. از نظر نویسنده تنها گروه حامی شاه روستاییان بودند و هرگز شهرنشینان بطور معناداری از شاه حمایت نکردند.

وی پاسخ نمی دهد که چرا طی سالهای پس از کودتای ۱۳۳۲ تا ابتدای دهه ۵۰ به طور معناداری جنبش های شهری بزرگ علیه رژیم پهلوی شکل نگرفت و صرفاً گروه های سیاسی محدودی مبارزه می کردند. شواهد نشان می دهد که رونق اقتصادی دهه های ۴۰ و ۵۰ سبب تحرک اجتماعی و پدید آمدن رضایتمندی در بخش های متوسط جامعه شده بود و اعتراض های گروه های شهری در دهه ۵۰ را باید در عوامل دیگری چون تاثیر مدرنیزاسیون بر اذهان و تغییر باورها و ذهنیت ایرانیان جستجو کرد.

از نظر نویسنده، سه کانون مخالف شاه یعنی روحانیان، سازمان‌های چریکی و احزاب سیاسی و روشنفکران، طی ۳۵ سال علیه او فعالیت می‌کردند و همین کانونها بتدریج زمینه‌های انقلاب را فراهم کردند. وی در بخش احزاب سیاسی؛ حزب توده، جبهه ملی، مجاهدین، فداییان و در بخش روشنفکران افرادی نظیر آل احمد، مهدی بازرگان، علی شریعتی و ابوالحسن بنی صدر و در بخش روحانیان، امام خمینی (ره)، شریعتمداری، منتظری، طالقانی و بهشتی را مورد بحث قرار داده‌اند.

نویسنده، اشغال ایران را در جنگ جهانی دوم در شکل‌گیری احزاب توده و جبهه ملی موثر دانسته و نقش آن‌ها را در سالهای دهه ۲۰ تا ۵۷ مورد بررسی قرار داده است. وی این دو جریان سیاسی را در سالهای دهه ۲۰ و ۳۰ به عنوان رقیب سیاسی معرفی کرده و سرکوب رژیم پهلوی طی دهه ۴۰ و ۵۰ و ضعف‌ها و کاستی‌های آن‌ها را از اصلی‌ترین عوامل انزوایشان قلمداد می‌کند (کامروا، ۱۳۹۸: ۹۴). در خصوص مجاهدین و فداییان نیز سیر تاریخی شکل‌گیری و انشعاب و سرکوب آنها توسط حکومت را بطور خلاصه بیان کرده و قدرت ساواک در کنترل فعالیت‌های چریکی و ضعف این گروهها در ارتباط‌گیری با سطوح مختلف جامعه را از عوامل ناکامی‌شان در دهه ۵۰ می‌داند. در این فصل نویسنده به علل سرخوردگی فعالان سیاسی از حزب توده اشاره ای نمی‌شود. اینکه کدام سیاست حزب توده باعث جدایی فزاینده روشنفکران و نویسندگان ایرانی از آن شده است. سرخوردگی روشنفکران از اختلاف میان حزب توده و نهضت ملی به رهبری مصدق یا وابستگی به سیاست‌های ابلاغی شوروی؟ مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهد که یکی از مهم‌ترین علل سرخوردگی روشنفکران از حزب توده، مخالفت این حزب با نهضت ملی مصدق بوده است. مطبوعات حزب توده به صراحت، «مصدق را زمین داری فئودال، سیاستمدار پیر گمراه و دست‌نشانده آمریکا معرفی می‌کردند.» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۳۹۷).

در مورد روشنفکران، نویسنده معتقد است «جلال آل احمد» با طرح غربزدگی و «خدمت و خیانت روشنفکران» از یکسو بر تاریخ روشنفکران ایرانی تاثیر گذاشته و از سوی دیگر با طرح اسلام شیعه به عنوان نیروی اثرگذار بر جامعه ایرانی، زمینه لازم را در بر ساخت اسلام سیاسی توسط دیگر روشنفکران فراهم کرد. آنچنان که مهدی بازرگان، ابوالحسن بنی‌صدر و علی شریعتی بنیان‌های نظری اسلام سیاسی را بنا گذاشتند. از این میان، علی شریعتی با نقد تشیع صفوی و تاکید بر ویژگی‌های تشیع علوی و نقد مناسک و شعائر

شیعه و طرح بازگشت به خویشتن در بیداری روشنفکران و توده‌ها موثر واقع شد. «بنی صدر» نیز با نوشتن کتابهای متعدد، ضمن نقد غربی سازی رژیم پهلوی، با ارایه مانیفست جمهوری اسلامی، ویژگی های نظام جدید جمهوری اسلامی را مبتنی بر اصول توحیدی مورد توجه قرار داد.

نویسنده در این بخش به چگونگی ظهور امام در ابتدای دهه ۴۰ در مقابل رژیم پهلوی و دست گیری و تبعید وی می پردازد. وی در بررسی اندیشه امام، بر کتاب «ولایت فقیه» او تاکید کرده که به نوعی مانیفست آینده نظام سیاسی است. از نظر این پژوهشگر، خصلت های سازش ناپذیری و بهره برداری امام از فرصت ها نقش مهمی در رسیدن وی به جایگاه رهبری داشته است. چرا که علی رغم وجود مخالفان موثر نظیر روشنفکران، این آیت الله خمینی بود که با صدای بلند از سرنگونی رژیم سخن می گفت.

وی همچنین به تبیین مبارزات دامنه دار روحانیت از اواخر دهه ۳۰ شمسی پرداخت و بر نقش گروهی از روحانیان عملگرای سیاسی شامل بهشتی، منتظری، طالقانی به رهبری امام خمینی را در مبارزه علیه رژیم پهلوی تاکید دارد. نویسنده در این فصل در ارایه تقسیم بندی روحانیان مبارز علیه رژیم پهلوی، آیت الله مطهری را از دسته بندی روحانیان انقلابی خارج می سازد. این در حالیست که نامبرده از شاگردان امام خمینی بوده و به عنوان یکی از معتمدین امام نقش برجسته ای در سازماندهی انقلابیون در بحبوحه انقلاب داشته و به عنوان عضو شورای انقلاب در تعیین سیاست های نظام جمهوری اسلامی تلاش بسیاری کرد.

در ادامه این فصل از کتاب، نویسنده تصور کرده امام خمینی (ره) راسا تصمیم به معرفی جانشین و انتصاب آیت الله منتظری مبادرت کرده، در صورتیکه این کار با تصویب مجلس خبرگان رهبری و بدون اطلاع امام صورت گرفته است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۲۱: ۳۳۱). نویسنده در انتهای فصل سوم، آغاز کننده انقلاب را روشنفکران ایرانی معرفی می کند. روشنفکران و فرمیسمهای ایرانی نظیر جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر و کانون نویسندگان بودند که علی رغم مشیء اصلاح طلبی، ناخواسته استارت انقلاب را از داخل روشن ساختند، به مانند فیلوزوفهای فرانسه نظیر پیر بل، مونتسکیو و روسو. در نتیجه، مجموعه اتفاقات تصادفی سبب شد که نام امام خمینی (ره) عنوان نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی مطرح شود. از این نظر، امام پس از فوت پسرش و مداومت او در مبارزه با شاه به

نماد مبارزه تبدیل شد. نویسنده، اخراج امام از عراق را یک اشتباه بزرگ حکومت قلمداد می‌کند که در ادامه اشتباهاتی دیگر، زمینه گسترش اعتراضات را فراهم ساخت و در کنار بازیگران هوشمند و حلقه‌های مشورتی امام در پاریس حرفی برای گفتن نداشت. (کامروا، ۱۳۹۸: ۱۵۹-۹۵).

از نظر نویسنده کتاب، مجموعه اتفاقات تصادفی سبب شد که نام آیت الله خمینی به عنوان نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی مطرح شود. در صورتیکه در بخشهای مختلف کتاب نظر دیگری ابراز داشته و بر شایستگی و اراده سازش ناپذیر امام در سرنگونی رژیم پهلوی تاکید می‌کند (همان: ۱۴۷). نویسنده در ادامه بر کمبود دانش دیپلماسی امام صحنه می‌گذارد و در صفحات انتهایی کتاب از ویژگی‌های منحصر بفرد رهبری و متانت و حسن رفتار او تمجید می‌کند. مجموعه این تخالف‌ها بارها در کتاب تکرار شده و خواننده را دچار سردرگمی می‌کند. امام خمینی (ره) در سال ۱۳۴۲ چندین بار در سخنرانی‌ها و بیانیه‌های خود به رژیم پهلوی انتقادهای جدی مطرح و به سبب این اعتراض‌ها به عراق تبعید شد و به لحاظ تاریخی یکی از مدعیان مبارزه علیه رژیم پهلوی بود. اما شرایط زیست سیاسی و اجتماعی در حکومت صدام حسین می‌توانست شرایط غیرقابل پیش‌بینی برای امام و همراهانش ایجاد کند و در نتیجه وی بعد از تبعید، بر تدریس و تربیت شاگردان متمرکز شدند. مضاعف بر آنکه روحانیان به لحاظ تاریخی در اذهان و زندگی روزمره ایرانیان حضوری برجسته داشتند و در نتیجه مجموعه تلاشهای مخالفان رژیم پهلوی در بهره‌گیری از عناصر دینی به منظور ساخت جنبشی انقلابی، مشروعیت سیاسی روحانیان را در میان جامعه ایران افزون می‌ساخت. روحانیان بواسطه ارتباط مداوم با جامعه، شناخت دقیقی از پیچیدگی‌های روحی مردم داشته و زبان ارتباطی با توده‌ها را بهتر از بقیه گروه‌های سیاسی درک می‌کردند. فصل چهارم به تغییر اجتماعی و بروز روندهایی جدید در تحول جامعه ایران اختصاص دارد. از نظر نویسنده، تغییر اجتماعی حاصل چهار پدیده مدرنیزاسیون، اشاعه فرهنگی، تاخر فرهنگی و تغییرات طبیعی نظام اجتماعی است. در سال ۵۷ تغییر اجتماعی در ایران آن‌چنان وسعت یافت که جامعه ایران حداقل تجانس فرهنگی خود را از دست داد و مردم را دچار سرگردانی و بی‌هویتی ساخت. کامروا معتقد است اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ و انقلاب سفید، وضعیتی را ایجاد کرد که منجر به ظهور طبقات جدید در ایران شد و به‌طور مجزا این طبقات اجتماعی را واکاوی می‌کند. وی اقدامات غربگرایانه شاه در اعطای

حق رای به زنان و تغییر الگوهای سنتی خانواده را در جامعه ایرانی زود هنگام و سراسیمه می‌دانست. وی سیاست اصلاحات ارضی را هم شکست خورده قلمداد کرد و انقلاب سفید را عامل همزیستی اجباری سنت گرایی و غرب گرایی و در نتیجه دوگانگی ذهنی و هویتی ایرانیان و جذب آنها توسط مخالفین مذهبی تلقی کرد. (همان: ۱۷۳-۱۷۲).

نویسنده در بخشی دیگر از این فصل، پنج طبقه فعال روستانشینان، کارگران، خرده بورژوازی، بورژوازی و طبقه بالا را در دولت پهلوی متمایز کرده است. از نظر وی اصلاحات از بالا توسط حکومت نتوانست باعث تغییر اذهان و زیست شخصی زندگی روستاییان گردد. بحران اقتصادی پس از سال ۱۳۵۳ به گرایش مهاجران به نیروهای مخالف انجامید. در نتیجه، تغییر اجتماعی، سرگشتگی مردم و گرایش آنها به آیت الله خمینی و اسلام را پدیدار ساخت و امام با بهره گیری از سرخوردگی ایرانیان، ایده جایگزینی اسلام را مطرح کرد.

نویسنده در این فصل، با عنوان تغییر اجتماعی ایران، جامعه ایران را طبقاتی تفسیر کرده، حال آنکه جامعه ایران را نمی‌توان با مفاهیم جامعه شناختی رایج طبقاتی متمایز ساخت. طبقات اجتماعی، محصول سالها مدرنیسم و تحرک اجتماعی در غرب است و به تعبیر پیر بوردیو (Pierre Bourdieu) جامعه شناس فرانسوی، مبتنی بر تمایزات ساخت یافته و شیوه‌های مصرف و سبک زندگی متفاوت می‌باشد (Bourdieu, 2005) و در جامعه ایران نمی‌توانیم این تمایزات طبقاتی و سلاطین را به مانند غرب بازشناسی کنیم.

نویسنده، فصل پنجم و پایانی را به بسیج توده ای انقلابی اختصاص می‌دهد و با ارایه نتیجه ای کوتاه، کتاب را به اتمام می‌رساند. وی در فصل پایانی به دنبال پاسخ به این پرسش است که چرا روحانیان، رهبری انقلاب را بدست گرفتند؟ وی نارضایتی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی - فرهنگی را در شکل گیری انقلاب اسلامی حایز اهمیت می‌داند و تاثیر پذیری طبقات اجتماعی جدید از روحانیان را عامل انقلاب معرفی می‌کند. علاوه بر مهاجران و کارگران شهری، بازاریان نیز از گذشته پیوند تاریخی با روحانیان داشته و در بسیج سیاسی علیه رژیم تاثیر گذار بودند، تا آنجا که نویسنده معتقد است کمک مالی آنها به آیت الله خمینی در پاریس ۲۰ میلیون پوند بوده است. (کامروا، ۱۳۹۸: ۲۰۶). در مورد ادعای کمک ۲۰ میلیون پوندی بازاریان به امام خمینی (ره) به نظر می‌رسد سند محکمی برای این ادعا مطرح نشده و این موضوع نادیده گرفته شده که امام به عنوان یک مرجع تقلید با وجود سرمایه

اجتماعی و مادی، امکان دریافت وجوهات شرعی برای وی بیش از دیگر مراجع فراهم بوده و نویسنده نسبت به این موضوع توجهی نداشته است.

وی سازمان یافتگی و دسترسی به شبکه سراسری مسجد و ارتباط با توده‌های مردم توسط روحانیان را در مقایسه با گروه‌های سیاسی و روشنفکری، از علل نفوذ آنها میان جامعه ایرانی معرفی می‌نماید. مضاعف برآنکه رژیم پهلوی از ابتدا نسبت به تشخیص قدرت مخالفت این گروه غفلت کرد. از نظر نویسنده، زبان ارتباطی روحانیت از انتقال پذیری بیشتری در میان توده‌ها برخوردار بود و فهم آن را برای مردم تسهیل می‌ساخت (همان: ۲۲۵-۲۱۲). نویسنده درباره چیرگی عناصر انقلابی شیعه در اواخر دهه ۵۰، صرفاً بر تغییرات اجتماعی و سازمان‌یافتگی روحانیت متمرکز می‌شود و در صفحه ۲۱۷ کتاب نیز بر اثرگذاری روشنفکران، تحصیلگردگان و دانشجویان در شکل‌گیری اعتراضات سیاسی سخن می‌گوید. نویسنده به نحوه اثرگذاری این گروه‌های مرجع بر جامعه ایرانی اشاره ای نمی‌کند. اینکه چگونه برساختهای نمادین عناصر شیعی توسط روشنفکران مذهبی در ذهنیت ایرانیان ساخت‌پذیر و از چه شیوه‌هایی اذهان ایرانیان دچار دگرگونی شده از غفلتهای اثر حاضر محسوب می‌گردد. نویسنده معتقد است که

ظهور اسلام به عنوان پارادایم ایدئولوژیک غالبی که ایرانیان در چهارچوب آن علیه رژیم پهلوی بسیج شدند، ناشی از پویایی انقلابی ذاتی اسلام که برخی معتقد به وجود آن در دین اسلام هستند، نبود، بلکه نتیجه نمادگذاری مذهبی نارضایتی و اعتراض مردم به غربی شدن فرهنگ ایران بود (همان: ۲۱۷).

نویسنده توضیح نمی‌دهد که چگونه نزد ایرانیان، امام تبدیل به نماد شد؟ و فقط در انتهای فصل بر نقش بی‌بدیل امام در نفوذ میان مردم و ویژگی برتر مذهبی در مقایسه با تمایزات روشنفکران تاکید دارد. از نظر نویسنده ویژگی‌های فروتنانه و هوشمندی آیت الله خمینی او را تبدیل به نماد مبارزه علیه رژیم پهلوی ساخت. تبدیل شدن یک چهره سیاسی یا مذهبی به عنوان نماد مبارزه نیازمند کار فکری و فرهنگی است که عموماً توسط روشنفکران و هیات‌های تولیدکننده نماد صورت می‌گیرد. موضوعی که به تولید زبان و قدرت و تغییر باورها و ذهنیت یک جامعه به جامعه شناسی نمادها مرتبط است و توسط جامعه شناس فرانسوی، پیر بوردیو به تفضیل در کتاب «زبان و قدرت نمادین» تبیین شده است. (Bourdieu, 2005). با اتکاء نظری بر آرای همین نظریه پرداز فرانسوی معتقدیم که تولیدات

زبانی و فکری روشنفکران و هیات های تولید کننده نمادهای اسلامی - شیعی از دهه ۴۰ شمسی به بعد در تغییر میدان سیاسی و اجتماعی ایران تاثیرگذار بود و با تغییر باورها و ذهنیت جامعه سرخورده از نوسازی، بر تمایل ایرانیان به روحانیان و رهبری امام خمینی (ره) افزود.

«جلال آل احمد» و «علی شریعتی» در صدر روشنفکران نمادساز بودند که گفتمان ضدیت با غرب و بازگشت به گذشته را تئوریزه کرده و بر روشنفکران دیگر نیز تاثیر می گذاشتند. «آل احمد» از معدود روشنفکران ایرانی بود که به اهمیت سنت و دین در واکنش جامعه به روند نوسازی رژیم پهلوی پی برد و جامعه سنتی را به سمت تقابل با غرب سوق داد و با ابزارسازی دین و اسلام شیعه یک عنصر مقاومت در برابر غرب استعمارگر ساخت. بر همین اساس پیوند روشنفکران و روحانیت را برای مقابله با مدرنیسم مطلقه لازم می دانست و منتقد سرسخت روشنفکران انزوا طلب از توده ها و روحانیت سنتی بود. آل احمد متعلق به نسلی از روشنفکران بود که تحت تاثیر مدرنیسم به دنبال برساخت گفتمانی در ضدیت با سیطره غرب بر هویت و اصالت جوامع بودند. (نیک پی، ۱۳۹۹: ۱۰۱-۹۰).

در نتیجه کتاب نیز نویسنده علل مستقیم و بی واسطه انقلاب ۵۷ را سیاسی توصیف می کند و انقلاب را نتیجه فروپاشی ساختار دولت و ابتکارات و ترفندهای مخالفان در شرایط اجتماعی تغییر یافته بواسطه مدرنیزاسیون می داند. نویسنده معتقد است اگر دکترین نیکسون - کسینجر ادامه می یافت و سازمانهای حقوق بشری سرکوب ساواک را نادیده می گرفتند و قیمت نفت همچنان افزایش می یافت، ممکن بود رژیم پهلوی فرو نپاشد. هر چند بی توجهی رژیم به نفوذ روحانیان در میان توده های مردم و اشتباهات دیگر منجر به قدرتمند شدن آنها شد، اما نقش آیت الله خمینی در پیروزی انقلاب، محوری بود و طبقات متوسط و مهاجران روستایی نیز با حمایت از روحانیان از تغییر وعده داده شده در مخالفت با سبک زندگی غربی و برقراری اسلام و حکومت اسلامی استقبال کردند. وی در انتها، حکومت پس از انقلاب را نظامی غیردموکراتیک تعریف می کند و این ویژگی را با سستهای تاریخی ایران که از رویه های نهادی برخوردار نیستند منطبق می داند. (کامروا، ۱۳۹۸: ۲۲۵-۲۱۸).

نویسنده در انتهای اثر نیز مدعی است که حکومت جمهوری اسلامی دموکرات نیست، این درحالیست که از ابتدای پیروزی انقلاب، جمهوری اسلامی با همه پرسی شکل گرفت و قوای

مجریه و مقننه با انتخابات مردم، فعالیت خود را سامان دادند. اینکه نویسنده با گذشت یک دهه از انقلاب، آن را غیردموکراتیک می‌نامد به نظر می‌رسد به چارچوب‌های قانون اساسی مصوب و تعیین ساز و کارهای اداره کشور که مورد تایید اکثریت جامعه بوده بی‌توجه است. براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی روسای قوه مجریه، نمایندگان قوه مقننه و شوراهای اسلامی شهر و روستا بر مبنای رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند (قانون اساسی ج.۱، ۱۳۷۶) و حتی در زمان جنگ ایران و عراق دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی بطور منظم برگزار شده است.

بررسی پژوهش‌کامروا از انقلاب ایران نشان می‌دهد، نامبرده با تاکید بر شرایط اقتصادی، سیاسی و دینی در شکل‌گیری انقلاب، صرفاً بخشی از واقعیت را مد نظر قرار می‌دهد، در صورتی‌که به ارتباط میان این عوامل و ساخت‌نمادهایی مسلط در اذهان ایرانیان در مقابله با رژیم پهلوی توجهی نمی‌شود. همین نمادها، در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری نظام سیاسی جدید در ایران شد و روحانیان و روشنفکران دینی به سبب همین نمادسازی‌های شیعی و ایرانی از بیشترین مشروعیت و نفوذ نزد مردم برخوردار شدند. بنابراین تنها نفوذ اسلام و پاره‌ای از تلاش‌های مذهبی‌ها در مراکز مذهبی و مساجد و نفوذ روحانیان پر توده‌ها، سبب‌ساز شکل‌گیری انقلاب ایران نشد و رژیم پهلوی می‌توانست مثل تعطیلی مراکز سیاسی نسبت به لغو هر گونه فعالیت مذهبی در کشور اقدام نماید. طی دهه ۴۰ به بعد در کشور ما پاره‌ای از نمادهای دینی و ایرانی ساخته شد که در تقابل با نمادهای باستانی و غربگرایانه پهلوی قرار گرفت که اکثریت روشنفکران دینی و عرفی و پاره‌ای از روحانیان در ساختن این نمادها و تغییر ایماژهای ذهنی مردم تاثیر بسزایی داشتند.

ذهنیت نمادین ایرانیان از درون همین تقابل‌های نمادین و احساس تحقیرها طی دهه ۴۰. ۵۰ شمسی پدید آمد. از یکسو زندگی غربگرایانه و متفرع‌نانه شاه و حکومت و در سوی دیگر زندگی ساده و بی‌تکلف امام و حامیان، میدان سیاسی ایران را با نبردی نمادین روبرو ساخت و شاه به یزید و امام به امام حسین (ع) تشبیه شد. این نبرد نمادین برآمده از ذهنیتی نمادین بود که در زبان، چهره و سلوک مبارزان انقلابی پدیدار شد و به تعبیر «داریوش شایگان» در تجربه‌ای متافیزیکی ریشه دارد» و کارایی نمادها را در خود نهفته دارد (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۹۱). اتکاء به ملکوت و آسمان نیز جنبه‌های نمادین این ذهنیت را تقویت ساخت و در برابر قدرت فیزیکی رژیم پهلوی از هرگونه فداکاری دریغ نمی‌کرد.

از همین رو «لیلی عشقی» در تفسیر انقلاب اسلامی از شکل‌گیری یک حوزه نامرئی در حوزه مرئی سخن می‌گوید (عشقی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). البته این تقابل نمادین در خلاء شکل‌نگرفت، بلکه جامعه از یکسو تحت تاثیر تعارضات فرهنگی حاصل از نوسازی آمرانه، ویژگی‌های ضدیت با غرب پیدا کرد و از سوی دیگر ظهور مخالفین سیاسی نوظهور و سرکوب‌های سیاسی، ذهنیت جامعه را نسبت به رژیم پهلوی بدبین ساخته بود. دگردیسی نیروهای سیاسی نیز میدان سیاسی - اجتماعی را بتدریج تغییر داد. نیروهای سیاسی و فکری نوظهور با خلق ایده‌های فرهنگی جدید، میدان سیاسی مبارزه را طی دو دهه دگرگون ساختند. در تقابل با سلطه فرهنگی و سیاسی رژیم پهلوی، روشنفکرانی نظیر «جلال آل‌احمد» و «علی شریعتی»، معنای جدیدی به گفتمان مبارزه دادند و مختصات فکری جریان روشنفکری و جامعه ایرانی را تحت تاثیر زبان انقلاب آفرین خود قرار دادند. در چنین ذهنیت نمادین برساخته‌ای، ظهور امام به عنوان مرجع تقلید و واجد سرمایه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نمادین به قهرمانی بی‌بدیل برای ایرانیان به منظور تحقق آرزوها و آرمان‌های از دست رفته تبدیل شد.

از این رو انقلاب اسلامی ایران رخداد بی‌نظیری بود که انبوه نشانه‌ها و نمادها را به‌ارمغان آورد و باعث شد بسیاری از تحلیل‌گران از جمله «اسکاچپول» از ضدیت با رمزگان و نمادهای تاثیرگذار در انقلاب دست برداشته و بر تاثیر عناصر فرهنگی، دینی و نمادین در انقلاب اذعان نمایند. بنابراین تحلیل انقلاب اسلامی ایران با استفاده از دستاوردهای فلسفه و جامعه‌شناسی پدیدارشناسانه بهتر می‌تواند این وجه از زندگی نمادین را در دنیای سمبلیک مورد شناسایی قرار دهد. در عین حال همه رویدادها به یک میزان از بُعد نمادین برخوردار نیستند در حالیکه انقلاب اسلامی یک نماد بارز و یک نبرد نمادین بود و بُعد نمادین آن از همه انقلاب‌های دیگر قویتر می‌باشد.

«پیر بوردیو» جامعه‌شناس فرانسوی از مفهوم سرمایه نمادین و قدرت نمادین برای تحلیل میدان‌های سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کند. به همین سبب از نظر وی، قدرت نمادین قدرتی است که باورها را بازتولید می‌کند و هر گروهی که می‌خواهد بر جامعه سلطه داشته باشد بایستی از طریق تولیدات نمادین ایجاد مشروعیت نماید و سلطه خود را تثبیت کند (Bourdieu & Walquant, 1992). در انقلاب اسلامی نیز اساساً سمبلها و نمادهای دینی که روحانیان به لحاظ تاریخی حامل آن بودند بر نمادهای پهلوی غلبه داشت و در نهایت در

نبردی سمبلیک پیروز گشت. این گونه غلبه از نظر بوردیو یعنی تجسم قدرت کلان و عالی یک گروه بر گروه دیگر.

با استناد به اندیشه بوردیو درباره قدرت نمادها، نمادهای اسلامی و تشیع نظیر عزاداری‌ها، رهبری امام معصوم، دفاع از مظلوم و نظایر آن ماهیتا نمادین است. از همین منظر در روند انقلاب اسلامی نیازی به خشونت نبود و در نهایت با غلبه قدرت نمادین، حاملان آن از چنان مشروعیتی برخوردار شدند که کاربست خشونت را منتفی می‌ساخت. بنابراین نظریه‌های مربوط به جنبه‌های فرهنگی، طبقاتی و اقتصادی و حتی چارچوب نظری چند رشته‌ای مه‌ران کامروا در تحلیل انقلاب از جامعیت لازم برخوردار نیست و نمی‌توان جنبه‌های نمادین انقلاب را با توسل به آن تبیین کرد.

به طور کلی چگونگی ساخت نمادهای مسلط در اذهان ایرانیان، مسیر متفاوتی را در تحلیل وقوع انقلاب برای پژوهشگران انقلاب می‌گشاید. همین برساخت نمادها و ذهنیت نمادین در نهایت زمینه‌ساز شکل‌گیری قدرت نمادین در انقلاب ایران شد و روحانیان و روشنفکران دینی را به سبب همین نمادسازیها از بیشترین مشروعیت و نفوذ نزد مردم برخوردار کرد.

۵. نتیجه‌گیری

کتاب انقلاب ایران، ریشه‌های ناآرامی و شورش نوشته مه‌ران کامروا از جمله پژوهش‌هایی است که تلاش می‌کند انقلاب اسلامی را از منظری متفاوت بررسی نماید. این کتاب در چهارچوب رویکرد چند رشته‌ای، به دنبال علل فروپاشی رژیم پهلوی است. بر همین اساس پس از طرح چارچوب نظری خود و بررسی شرایط تاریخی تغییر اجتماعی ایران و شکل‌گیری گروه‌های اجتماعی نوپدید و رهبری منحصر بفرید امام خمینی (ره) به تحلیل انقلاب اسلامی ایران می‌پردازد. نویسنده تلاش بسیار کرده تا اثری متفاوت از دیگر پژوهش‌های صورت گرفته درباره انقلاب ایران ارائه دهد اما در این زمینه کاستی‌های بسیاری وجود دارد که با توجه به گذشت بیش از سه دهه از نوشتن آن به نظر می‌رسد نظریه مطرح شده از جامعیت لازم برای تحلیل دقیق انقلاب اسلامی برخوردار نباشد. بنابراین نویسنده با تأکید بر شرایط اقتصادی، سیاسی و دینی در شکل‌گیری انقلاب، صرفاً بخشی از واقعیت را مد نظر قرار می‌دهد، در صورتیکه به ارتباط میان این عوامل و ساخت نمادهایی

مسلط در اذهان ایرانیان و پدید آمدن مفهوم کانونی ذهنیت نمادین در مقابله با رژیم پهلوی توجهی نمی‌کند.

کتاب‌نامه

- اسکاچپول، تدا (۱۳۸۲). «دولت رانتیر و اسلام شیعی در انقلاب ایران»، ترجمه محمد تقی دلفروز، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره اول، شماره مسلسل ۱۹، صص ۱۱۹-۱۱۴.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۸۹). صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی (س)، جلد ۲۱، چاپ پنجم، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ چهارم، تهران: نی.
- روا، الیویه (۱۳۸۴). ایران: تشیع و انقلاب، در کتاب اندیشمندان علوم اجتماعی و انقلاب اسلامی ایران، ترجمه محمد باقر خرمشاد، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- زونیس، ماروین (۱۳۷۰). شکست شاهانه، ترجمه عباس مخبر، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- شایگان، داریوش (۱۳۸۰). افسون زدگی جدید، هویت چهل تکه و تفکر سیار، ترجمه فاطمه ولیانی، تهران: فرزانه روز.
- عشقی، لیلی (۱۳۷۹). زمانی غیر زمان ها (امام، شیعه و انقلاب)، ترجمه احمد نقیب زاده، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- عنایت، حمید (۱۳۷۷). «انقلاب اسلامی: مذهب در قالب ایدئولوژی سیاسی»، ترجمه امیر سعید الهی، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۳۸، ۴۲-۵۱.
- قانع‌ی راد، عرفان (۱۳۹۰). در دامگه حادثه، بررسی علل و عوامل فروپاشی حکومت شاهنشاهی: گفت‌وگو با پرویز ثابتی، چاپ اول، ایالات متحده آمریکا: شرکت کتاب.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۷۶). تدوین جهانگیر منصور، چاپ سوم، تهران: دوران.
- کامروا، مهران (۱۳۹۸). انقلاب ایران؛ ریشه های ناآرامی و شورش، ترجمه مصطفی مهر آیین، چاپ دوم، تهران: کرگدن.
- مشیر زاده، حمیرا (۱۳۷۵). «نگاهی به رهیافت‌های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران»، راهبرد، شماره ۹.
- معدل منصور (۱۳۸۲). طبقه، سیاست و ایدئولوژی در انقلاب، ترجمه محمد سالار کسرای، چاپ اول، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.

۲۷۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸ آبان ۱۴۰۱

نیک‌پی، امیر (۱۳۹۹). مدرنیته، سیاست و سکولاریزاسیون: ریشه‌های انقلابی به نام دین، چاپ اول، تهران: نشر نگاه معاصر.

Bourdieu, Pierre & Wacquant, Loïc J. D. (1992). *An invitation to reflexive Sociology*, The University of Chicago Press.

Bourdieu, Pierre (2005). *Language and Symbolic Power*, Translated by Gino Raymond and Matthew Adamson, London, Polity Press.

Najmabadi, Afsaneh. (1987). "Iran Turn to From Modernism to Order". *The Middle East Journal*, Vol 41.

